

سنجش میزان خودمختاری زنان همسر دار ساکن مشهد و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن

دکتر هما زنجانی‌زاده اعزازی

دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد

منصوره امیری ترشیزی

کارشناس ارشد پژوهش‌گری

چکیده

در جامعه‌ی امروز ایران، تحولاتی چون افزایش سطح سواد و اشتغال زنان، و گسترش فضاهای سایبرنتیکی و اطلاعاتی، زنان را در گذار از وضعیت سنتی و مکانیکی گذشته به دوران مدرن و اندام‌وار نوین با دوگانه‌گی و ابهام روبه‌رو ساخته‌است. از سویی، ساختار سنتی جامعه، زنان را به ایفای نقش‌های تنها سنتی وا می‌دارد، و از دیگر سو، زنان در بسترهای نوین، پدیدآمده، شخصیتی متمایز و فردیت‌یافته می‌یابند که می‌توانند بی‌وابسته‌گی، منفعلانه به دیگران عمل کنند. از آن‌جا که در جامعه‌ی ما، خانواده هنوز حیاتی‌ترین نهاد اجتماعی شمرده می‌شود و وضعیت بی‌هنجار کنونی تهدیدی جدی برای کیان آن است، در این نوشتار تلاش شده‌است تا با بررسی انتقادی تعریف‌های گوناگون صاحب‌نظران از خودمختاری و آوردن تعریفی ویژه از خودمختاری زنان (در برابر خودرأیی، خودمداری، و از این دست)، پاسخی مناسب برای عبور جامعه از شرایط ایجادشده یافته‌شود. در راستای چنین هدفی، ره‌یافت‌های گوناگون نظری به کار آمد تا عوامل تأثیرگذار بر افزایش و کاهش خودمختاری زنان مشخص شود. سپس، متغیرهای مستقل و وابسته‌ی پژوهش، با بهره‌گیری از روش پیمایش و به‌کارگیری پرسش‌نامه سنجیده‌شد. نتایج تحلیل رگرسیون به روش گام‌به‌گام (stepwise) نشان داد که از میان همه‌ی عوامل بررسی‌شده، به‌ترتیب پنج متغیر خودپنداره، خلوت شخصی، شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی، سرمایه‌ی اقتصادی (درآمد)، و منزلت شغلی شوهر، ۶۱/۴ درصد از تغییرهای متغیر وابسته را تبیین می‌کند. هم‌چنین، آزمون مدل تحلیلی پژوهش به روش تحلیل مسیر نشان داد که متغیرهای میانی تأثیری مستقیم بر خودمختاری دارد، و متغیرهای ساختاری به صورت غیرمستقیم و با اثرگذاری بر این متغیرهای میانی بر خودمختاری زن تأثیر می‌گذارد.

واژه‌گان کلیدی

خودمختاری؛ خودپنداره؛ فردیت؛ عام‌گرایی اخلاقی؛ بازتعریف ارزش‌های زنانه‌گی؛ خلوت شخصی؛ شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی؛

پیش‌گفتار

هنگامی که سخن از خودمختاری زنان به میان می‌آید بسیاری از مردم گمان می‌کنند که منظور از آن استقلال مالی زنان، توان تصمیم‌گیری آن‌ها در خانواده، ناوابسته‌گی به شوهر، و در شکل منفی آن خودسری و خودمداری آنان است. اما به راستی خودمختاری چیست؟ آیا مفهومی مثبت و ارزشمند است؟ و آیا خودمختاری زنان بنیان نهاد خانواده را سست می‌سازد؟

در این نوشتار تلاش می‌شود تا در کنار گردآوری آرای مختلف و تعریف‌های گوناگونی که از خودمختاری زنان آمده‌است، تصویری جدا از آن‌چه که معمولاً از خودمختاری زنان به ذهن می‌رسد ارائه شود. بدین سان، منظور ما از خودمختاری (زنان) داشتن استقلال مالی نیست؛ توان تصمیم‌گیری در خانواده نیست؛ حتی تنها توانایی تصمیم‌گیری هم نیست. خودمختاری، در این پژوهش، به گروهی از صفات و ویژه‌گی‌ها (فردیت، خودتنظیمی، و عام‌گرایی اخلاقی) گفته می‌شود که در صورت دارا بودن این صفات و ویژه‌گی‌ها، زن جامعه‌ی ما می‌تواند همسر، مادر، خواهر، شهروند، و انسانی مثبت و مؤثرتر باشد. با بررسی آرای صاحب‌نظران، دیده می‌شود که این کار از الگوی زن منفعل بر نمی‌آید. زن منفعل، تنها وضع موجود را بازتولید می‌کند. بازتولید وضع موجود نیز وابسته به زنده بودن شوهر یا پدر خانواده دارد، و در نبود او، وضع و موقعیت روحی-روانی و اجتماعی زن دست‌خوش آسیب‌های جدی می‌شود. از این رو، از دیدگاه ما، باید در تصویرهای منفعلانه از زنان تردید کرد. در این نوشتار برای دستیابی به چنین هدفی تلاش می‌شود.

آیا خودمختاری برای زنان ضروری است؟

بر خلاف نگاه تردیدآمیز اندیشه‌مندان و صاحب‌نظران انسجام‌گرا به نظریه‌های فمینیستی و موضوع خودمختاری زنان، به نظر می‌رسد افزایش خودمختاری زنان در سه سطح خرد، میانه، و کلان اجتماعی، آثاری مثبت بر جای می‌گذارد. میوه و ثمره‌ی خودمختاری در سطح خرد، رشد شخصیت درونی، در سطح میانه، تصحیح پیوندهای همسری و مادری، و در سطح کلان، افزایش روحیه‌ی شهروندی خواهد بود. درباره‌ی رشد شخصیت درونی زنان، وبر^۱ به‌درستی چنین می‌گوید: «هر کس که یک بار خرسندی از کارکرد آگاهانه بر اساس تصمیم خود را تجربه کرده‌باشد، درخواهد یافت که چه‌قدر رشد درونی زنان که خواسته‌ها و آرزوهای‌شان زیر نفوذ اقتدار هرگز نمودار نمی‌شود محدود خواهد شد.» (وبر، ۲۰۰۳: ۹).



هم‌چنین، برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم ظاهر فریبی کنش‌های منفعلانه‌ی زنان در فرهنگ پدرسالارانه، فرآیند جامعه‌پذیری زنان به گونه‌ئی است که آن‌ها را پذیرای بیماری‌های روانی به‌ویژه افسرده‌گی می‌کند. «در فرهنگ پدرسالارانه، زنان خود را کم‌تر یا فرومایه‌تر از مردان در نظر می‌گیرند و هر چه ادراک در یک زن با برداشت‌های مسلط اجتماعی انعکاس بیش‌تری داشته‌باشد، احترام به خود بیش‌تر از بین می‌رود. در چنین وضعیتی، زن خود را فردی ناقص، نالایق، بیمار، و محروم تصور می‌کند؛ یعنی ویژه‌گی‌ها و نگرش‌های منفی که ارتباط مستقیمی با شدت بیماری افسرده‌گی دارد. [...] زنان در فرآیند جامعه‌پذیری، آن دسته از نقش‌ها و ویژه‌گی‌هایی را درونی می‌کنند که آن‌ها را مستعد بیماری‌های روانی، به‌ویژه افسرده‌گی می‌کند. احساس انفعال، وابسته‌گی به دیگران، بی‌اراده‌گی، و نداشتن قدرت و اختیار در زنده‌گی، از جمله‌ی این ویژه‌گی‌ها است.» (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۹۱).

درباره‌ی تأثیر خودمختاری در سطح میانی، میل^۱ در کتاب خود، *انقیاد زنان*، می‌گوید: «ازدواج ایده‌آل میان دو فرد با استعدادهای پرورش‌یافته، با باورها و اهداف یک‌سان، و با توانایی‌های همانند باعث می‌شود هر دو در پیش‌رفت یک‌دیگر سهیم باشند؛ با گونه‌ئی (برتری دوسویه)^۲ که باعث می‌شود (نوزائی اخلاقی)^۳ بشر آغاز شود؛ چرا که پیوند زن و مرد بنیادی‌ترین پیوند در جامعه است.» (میل، ۱۹۷۰: ۲۱۵).

ولستون‌کرافت^۴ نیز بر نیاز دگرگون شدن زنان تأکید می‌کند. از دیدگاه او، آموزش عقلانی برای زنان حیاتی است؛ چرا که اگر زنان به عنوان موجوداتی عقلانی و خودمختار، و شهروندانی آزاد آموزش ببینند به‌تندی به همسران و مادرانی شایسته تبدیل خواهند شد (والاس^۵، ۱۹۸۹: ۱۲۲-۱۲۳). از سوی دیگر، در بررسی موانع رسیدن به توسعه و دموکراسی، کنش منفعلانه‌ی زنان را در ارتباط با همسر و تربیت فرزندان‌شان، مستقیم و غیرمستقیم در مشروعیت بخشیدن و بازآفرینی رفتار استبدادی در خانواده مؤثر می‌یابیم (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۳۸۷).

هم‌چنین، الگوی کنش خودمختارانه پی‌آمدهایی نیز برای ساختارهای کلان اجتماعی به همراه خواهد داشت. از دیدگاه صاحب‌نظرانی هم‌چون *هابرماس*^۶، *فروم*^۷، *مارکوزه*^۸، *چلبی*، و *کوک*^۹ شخصیت خودمختار و فردیت‌یافته، از شرط‌های لازم برای استقرار جامعه‌ی مدنی است. برای نمونه، *کوک* در بررسی سودمندی‌های خودمختاری

1. Mill, John Stuart
2. Reciprocal Superiority
3. Moral Regeneration
4. Wollstonecraft, Mary
5. Wallace, Ruth
6. Habermas, Jürgen
7. Fromm, Erich
8. Marcuse, Herbert
9. Cooke, Maeve

و دفاع از شرایط استقرار و مقابله با موانع ایجاد آن می‌نویسد: «در نظر من مفهوم (خودمختاری) شخصی که بر پایه‌ی ارزش‌های اخلاقی بنا شده‌باشد از مفاهیم بنیادی برای قوانین دموکراسی‌های مدرن است.» (کوک، ۱۹۹۹: ۳۸).

اگر در جامعه‌ئی خودمختاری و استقلال فردی وجود نداشته‌باشد یا محدود باشد، آن‌گاه نمی‌توان آزادی را یک‌شبه برای آن جامعه به ارمغان آورد، حتی اگر عزم آن از سوی نخبه‌گان حاکم وجود داشته‌باشد. یکی از پیش‌نیازهای استقلال و آزادی فردی، رشد شخصیت بیشتر مردم جامعه است که می‌تواند با فرآیند جامعه‌پذیری به دست آید. «رشد شخصیت نشانه‌ی تشکل تمایلات کنشی مرکب و پیچیده‌ئی است که فرد را قادر می‌سازد تا نقش‌های اجتماعی را به صورت مستقلانه و در عین حال مسئولانه ایفا نماید. دسترسی به چنین کنش‌گرانی شرط لازم تکوین جامعه‌ی مدنی است.» (چلبی، ۱۳۸۱: ۲۸۴-۲۸۵).

تعریف خودمختاری

با نگاهی به آرای صاحب‌نظران دریافتیم که هر یک از آن‌ها ویژه‌گی و صفتی را در باب خودمختاری برجسته ساخته‌اند. دسته‌ئی مانند هابرماس (۱۹۹۲) و شیبتانی^۱ (۱۹۶۱) بر آزادی انتخاب^۲ افراد تأکید داشتند (لاسون و گارود^۳، ۱۹۸۱: ۱۵). برخی مانند راز^۴ انگشت تأکید خود را بر توانایی انتخاب^۵ گذاشته‌اند (راز، ۱۹۸۶: ۱۸). گروهی دیگر کانون توجه خود را بر خودآگاهی به عنوان ویژه‌گی بنیادی شخصیت خودمختار گذارده‌اند (کینگ^۶، ۱۹۶۰: ۸۱-۸۲). تیلور^۷ در بسط مفهوم خودآگاهی بر قدرت ارزیابی^۸ فرد، به عنوان شرط لازم خودمختاری تأکید می‌کند. و سرانجام، گروهی از اندیشه‌مندان مانند چلبی، مسئولیت‌پذیری^۹ را در تعریف خودمختاری فردی پررنگ نموده‌اند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۸۲-۲۸۳).

از میان تعریف‌هایی که برای مفهوم خودمختاری آمده‌است، می‌توان سه دسته تعریف را از یک‌دیگر باز شناخت (جدول ۱):

گروه نخست، دربرگیرنده‌ی تعریف‌هایی است که خودمختاری را مفهومی عینی و انضمامی دانسته و برای سنجش آن معرف میزان قدرت تصمیم‌گیری را به کار گرفته‌است. بنا بر نظر این گروه، حتی اگر فرد توانایی تصمیم‌گیری و اعمال اراده را

1. Shibutani, Tamotsu

2. Choice Liberty

3. Lawson, Tony, and Garrod, Joan

4. Raz, Joseph

5. Choice Ability

6. King, Peter

7. Taylor, Charles

8. Strong-Evaluation

9. Responsibility



داشته باشد، تا ساختارهای اجتماعی اجازه‌ی نمود چنین گرایشی را به او ندهد، وی فردی خودمختار به شمار نمی‌رود.

گروه دوم، دربرگیرنده‌ی تعریف‌هایی است که بر درونی بودن مفهوم خودمختاری تأکید دارد. شخصی که می‌تواند در زنده‌گی‌اش گزینه‌های مناسب را تشخیص دهد، و توانایی تصمیم‌گیری، ارزیابی انتقادی، و مسئولیت‌پذیری دارد، حتا با وجود ساختارهای بیرونی و الزام‌آور، فردی خودمختار شمرده می‌شود.

جدول ۱- دسته‌بندی مفهوم خودمختاری

ویژه‌گی‌ها	تعریف مفهومی خودمختاری	گروه
بیرونی تأکید بر الزامات ساختار (Structure)	توانایی تصمیم‌گیری فرد در یک گروه یا سازمان	گروه نخست (تعریف عینی)
درونی تأکید بر قابلیت و توانایی کنش‌گر (Agency)	توانایی تصمیم‌گیری فردی مستقل از دیگری	گروه دوم (تعریف درونی)
درونی تأکید بر قابلیت و توانایی کنش‌گر + کنش عاطفی عام	توانایی استدلال، گزینش، و پی‌جویی اهداف فرد، مستقل از دیگری در راستای تعهدات تعمیم‌یافته	گروه سوم (تعریف درونی و ارزشی)

گروه سوم، دربرگیرنده‌ی تعریف‌هایی است که خودمختاری را نه تنها مفهومی درونی، که مفهومی ارزشی، مثبت، و مرتبط با شخصیت پیش‌رفته می‌داند. بدین سان، تنها توانایی تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری فرد را خودمختار نمی‌سازد، بلکه وی باید تصمیم‌ها و جهت کنش خود را به سوی تعهد تعمیم‌یافته سوق دهد. با توجه به این تعریف، قلمرو خودمختاری از خودخواهی و خودمداری کاملاً جدا است. از دیدگاه ما، دسته‌ی سوم مناسب‌ترین و فراگیرترین تعریف است.

پیشینه‌ی پژوهش

۱) پیشینه‌ی تجربی پژوهش

۱- نسخه‌ی فرانسوی پرسش‌نامه‌ی بک و هم‌کاران^۱

در سال ۱۹۸۳، بک و هم‌کارانش^۲ برای سنجش خودمختاری و گروه‌گرایی، پرسش‌نامه‌ی با ۶۰ گویه ساختند که ۳۰ گویه‌ی آن خودمختاری و ۳۰ گویه‌ی دیگر گروه‌گرایی را می‌سنجید. هدف از این پژوهش در زمینه‌ی روان‌سنجی، شناسایی دلایل اضطراب و افسرده‌گی در میان این دو گونه‌ی شخصیتی متفاوت (خودمختار و

1. Validation de la version française du questionnaire de Sociotropie-Autonomie de Beck et collègues

2. Beck, A. T., Epstein, N., Harrison R. P., and Emery G.

گروه‌گرا) بود. در بعد گروه‌گرایی، خرده‌ابعاد (۱) اهمیت دادن به نگاه دیگری، (۲) نگرانی از رابطه، یا جدایی و جست‌وجوی حمایت، و (۳) توجه به دیگری، و در بعد خودمختاری خرده‌ابعاد (۱) تحقق اهداف و استدلال، (۲) گرایش به تنهایی، و (۳) ارزش دادن به آزادی، حرکت، و عمل در نظر گرفته شده است.

هاسکی، گروندین، و کومپانیون^۱ (۲۰۰۴) این پرسش‌نامه را به فرانسوی برگرداندند و به آزمون گذاردند. حجم نمونه‌ی پرسش‌نامه (PSA-II)^۲، ۱۰۲۸ نفر از دانش‌جویان سال اول رشته‌های مختلف دانشگاه بوردوی فرانسه بود که ۳۰/۲ درصد آن‌ها مرد و ۶۹/۸ درصد آن‌ها زن و میانگین سنی آن‌ها ۱۹/۳۲ سال بوده است. بنا بر یافته‌های پژوهش:

- پرسش‌نامه‌ی فرانسوی‌شده‌ی بک و هم‌کاران، در جامعه‌ی فرانسه نیز معتبر است.

- میزان گروه‌گرایی و خودمختاری بسته به جنسیت افراد متفاوت است.

- خودمختاری و گروه‌گرایی گونه‌ئی ارتباط درونی با هم دارند.

ب- سنجش میزان خودمختاری زنان بر پایه‌ی نظر زنان و شوهرشان: نتیجه‌ی بررسی در پنج کشور آسیایی^۳

در این پژوهش، گومان، لی، و اسمیت^۴ (۲۰۰۲)، در پژوهشکده‌ی جمعیت‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا، خودمختاری زنان را از میان بیست و دو گروه در کشورهای هند، مالزی، پاکستان، فیلیپین، و تایلند بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان داد میان پاسخ‌های زنان به توانایی خود و پندار مردان از خودمختاری همسران‌شان تفاوتی چشم‌گیر وجود دارد که این تفاوت‌ها نشان‌گر فهم متفاوت زنان و مردان از پرسش‌ها بود که از دیدگاه پژوهش‌گران، این فهم متفاوت بیشتر به بسترهای فرهنگی-اجتماعی بسته‌گی داشته است تا سود شخصی پاسخ‌گویان.

(۲) پیشینه‌ی نظری پژوهش

در جست‌وجوی پیشینه‌های مرتبط با مفهوم خودمختاری، به دسته‌ئی از نوشتارها و کتاب‌های عمدتاً لاتین برخوردیم که به ترتیب و کوتاه به آن‌ها اشاره می‌کنیم. ویر در نوشتار «اقتدار و خودمختاری در ازدواج» (۲۰۰۳) در صدد برآمده است تا تعارض‌های زنان را در دوره‌ی کنونی و ضرورت توجه به خودمختاری زنان را نشان

1. Husky, Mathilde M., Grondin, Olivier S., and Compagnone, Philippe D.

2. Personal Style Inventory Revised

3. Measurement of Women's Autonomy According to Women and Their Husbands: Results from Five Asian Countries

4. Ghuman, Sharon J., Lee, Helen J., and Smith, Herbert L.



دهد. وی معتقد است که خودمختاری نداشتن زنان در ازدواج دو پی‌آمد منفی خواهد داشت که یکی به خود زن و دیگری به پیوند او با همسرش برمی‌گردد. از دیدگاه وی «زنی که کمتر شده، در همه‌ی ابعاد وجودش کمتر می‌ماند. زنی که بیش‌تر همانند کودکی ساده باشد، از نظر فکری قانع است و به دنبال رشد نیست؛ در حوزه‌ی خانواده محدود خواهد شد و در دل‌بسته‌گی‌ها کاملاً شخصی، جزئی و ناچیز، ثابت و ساکن خواهد ماند.» (ویر، ۲۰۰۳: ۹۱). اما این‌چنین زنی بی‌گمان نمی‌تواند همسری شایسته باشد؛ چرا که او هر چند در زنده‌گی روزمره از شوهرش پرستاری می‌کند، ولی بی‌گمان هیچ حرکت یا نظر مکمل یا انگیزش روشن‌اندیشانه‌ئی برای شوهرش ندارد و پیوند با او هیچ تلاشی از سوی مرد را نمی‌طلبد (همان: ۹۲).

پس از آن، اندیشه‌های زیمل^۱ (۱۹۷۷) درباره‌ی خودمختاری زنان مطرح می‌شود. از دیدگاه وی سه عامل متفاوت اما مرتبط در خودمختاری نداشتن زنان تأثیری به‌سزایی داشته‌است: فرهنگ مردسالارانه، تقسیم کار جنسیتی، و یک‌سان نبودن مالکیت دارایی. در دیدگاه وی، از آن‌جا که نظم اخلاقی جوامع برای زنان، بیرونی و بر پایه‌ی معیارهای مردانه ساخته شده‌است، اهمیت نقش زنان در برابر نقش مردان (توسط زنان)، ناچیز شمرده می‌شود. از سوی دیگر، در طول تاریخ، زنان تنها مالکیت زیورآلات نمایشی را داشته‌اند و از آن‌جا که این زیورآلات از سوی مردان به آن‌ها بخشیده می‌شده‌است، زنان همواره وابسته به مردان باقی مانده‌اند. این وابسته‌گی، هم به جهت کسب مالکیت و هم به جهت نمایش زیورآلات برای مردان بوده‌است (زیمل، ۱۹۷۷: ۸۷۲).

از دیگر کسانی که به موضوع خودمختاری پرداخته‌اند، شیپوتانی است. وی در کتاب *جامعه و شخصیت* (۱۹۶۱) با تلاشی درخور توجه کوشیده‌است تا میان مفاهیم خودمختاری، خودشیفته‌گی، و خودسری مرزبندی دقیقی پدید آورد (شیپوتانی، ۱۹۶۱: ۳۰۹).

از میان اندیشه‌مندانی نیز که در دو دهه‌ی گذشته به خودمختاری پرداخته‌اند می‌توان به هابرماس و کوک اشاره کرد. هابرماس در کتاب *اندیشه‌های پس‌ام‌بعدالطبیعی* (۱۹۹۲) می‌کوشد نشان دهد خودمختاری افراد از راه تعامل با دیگران در یک ساختار پیوسته‌ی اجتماعی به دست می‌آید. وی در آغاز، با پیروی از مید^۲ کنش‌گر خودمختار را فردی می‌داند که توانایی بازشناسی حقوق، داورى‌ها، تعریف‌های شخصی، و پاسخگویی عقلانی به خودش را در طول زنده‌گی دارا است. این توانایی از خلال کنش متقابل پویای فرد با نهادهای اجتماعی پیرامونش به

1. Simmel, George

2. Mead, George Herbert

دست می‌آید. از دیدگاه هابرماس، حضور پویای فرد در عرصه‌ی عمومی^۱ و گفتمان اخلاقی جمعی^۲، اهمیتی ویژه در شکل‌گیری خودمختاری فردی دارد. بنابراین، برای آن‌که خودمختاری افراد دوام و بقا یابد باید از سوی گفتمان عمومی به رسمیت شناخته‌شود. وی با انتقاد از نظریه‌پردازان کلاسیک که آزادی‌های فردی و خصوصی را حق طبیعی افراد می‌دانند، بدین نکته اشاره می‌کند که فرد حقوق‌اش را از راه پیوندهای دوسویه‌اش با جامعه درمی‌یابد؛ بنابراین، فرد می‌تواند با تصحیح پیوندهای تحریف‌شده حقوق خود را بازیابد. به همین رو است که از نگاه هابرماس خودمختاری شخصی با خودمختاری عمومی^۳ پیوندی تنگاتنگ می‌یابد. قوانین اجتماعی زمانی به بالاترین حد پایداری و استواری خواهد رسید که از سوی کنش‌گران آزاد و خودمختار پذیرفته و مشروع شده‌شود و خودمختاری فرد زمانی محقق می‌شود که وی با شرکت پویای خود در گفتمان عمومی به فردیتی دست یابد که جامعه آن را به رسمیت شناسد. از این رو، هابرماس با تعریف خودمختاری به عنوان پی‌جویی علایق شخصی و رد انتقادی فضای عمومی مخالفت می‌کند و این‌گونه خودمختاری را نابودکننده‌ی نظم عمومی و کاهنده‌ی یک‌پارچه‌گی اجتماعی می‌داند (هابرماس، ۱۹۹۲).

سرانجام، باید به نوشتار کوک «فضای شخصی: خودمختاری، حریم شخصی، و آزادی» (۱۹۹۹) اشاره کرد. نویسنده‌ی این نوشتار با ارزیابی ارزنده‌ی آرای صاحب‌نظران تلاش کرده‌است تا از خودمختاری به عنوان مفهومی ارزشمند و البته ارزشی دفاع کند. به گمان وی، فرد زمانی واقعاً می‌تواند از خودمختاری خود سخن بگوید که به فراسوی ملاک‌های عمومی و بین‌الذهانی گام گذارد. دست‌یابی به چنین هدفی تنها از جانب دو گونه شخصیت شدنی است: شخصیتی پیش‌رفته که در صدد آفرینش خود از راه برخورد انتقادی اما مثبت با آرای عمومی است؛ و شخصیتی خودشیفته و خودرأی که با انکار غیرمنطقی آرای عمومی در پی اثبات وضع کنونی خویش است. کوک دسته‌ی اول را افراد خودمختار می‌داند که به گونه‌ئی مؤثری در حریم شخصی خود به انتقاد مثبت و سازنده از ملاک‌های عمومی جامعه می‌پردازند (کوک، ۱۹۹۹).

الگوی نظری عوامل مؤثر بر خودمختاری

با نگاهی کوتاه و گذرا به انگاره‌های مختلف نظری در جامعه‌شناسی به طور عام و به پیشینه‌های نظری این پژوهش به طور خاص، درمی‌یابیم که یک موضوع اجتماعی را می‌توان از زوایای مختلف بررسی کرد. با این وصف، این آرای متفاوت باید در

1. Public Sphere

2. Collective Ethical Discourse

3. Public Autonomy



چارچوبی منطقی، یک پارچه و مدون شود. برای نمونه، خودمختاری زنان را می‌توان از ورای الگوهای تعریف‌گرایی اجتماعی، واقعیت‌گرایی اجتماعی، و رفتارگرایی، در سه سطح کلان، میانه، و خرد بررسی کرد. حال پرسش این‌جا است که چه‌گونه این آرای به‌ظاهر پراکنده را در یک دستگاه یک‌پارچه بیآوریم. هرچند پاسخ به این پرسش خود خالی از ارزش داوری نخواهد بود، اما به نظر ما روی‌کرد لیتل^۱ به این مسئله پسندیده‌تر می‌آید. از دیدگاه وی، ساختارهای سطح کلان اجتماع با سازوکارهای تشویق، ترغیب، یا تهدید فرصت‌ها، بر کنش‌گر انسانی اثر می‌گذارد (لیتل، ۱۳۷۳:۱۶۹).

در این پژوهش، متغیرهای تأثیرگذار سطح کلان بر خودمختاری زنان را در میان دیدگاه‌های مارکس^۲، انگلس^۳، وبر^۴ و پارسونز^۴ درباره‌ی نقش و تأثیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد در ایستار و رفتار کنش‌گران اجتماعی جست‌وجو کردیم. انگلس در کتاب *منشأ خانواده: مالکیت خصوصی و دولت* (۱۹۷۰) چنین می‌گوید: «تفاوت زنان با مردان به‌واسطه‌ی جایگاه ساختاری متفاوتی است که هر یک از این دو در روابط مبتنی بر مالکیت دارند. به سخن دیگر، زنان در برابر مردان همانند افراد طبقه‌ی فرودست در برابر فرادستان اند. در نتیجه، دنیای اجتماعی زنان و مردان با یک‌دیگر تفاوتی چشم‌گیر نشان می‌دهد. هم‌چنین، زنان هر طبقه به‌واسطه‌ی تفاوت در منافع مادی با یک‌دیگر اختلاف دارند.» (انگلس، ۱۹۷۰: ۸۴-۸۷).

مک‌کینان^۵ و رابین^۶، نظام سرمایه‌داری و ساختار روابط طبقاتی را عامل بنیادی در شکل‌گیری شخصیت خاص زنان می‌دانند (ریتزر^۷، ۱۹۸۸: ۴۲۰). بوردیو^۸ در روی‌کردی انتقادی و اصلاحی به دیدگاه‌های مارکس تلاش می‌کند تا سهم و نقش عوامل فردی، فرهنگی، و اجتماعی را در تحلیل‌های خود پررنگ سازد. از این رو بررسی سرمایه‌ی فرهنگی و اجتماعی را در سرلوحه‌ی کار خود قرار می‌دهد^۹ (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۷؛ نوغانی، ۱۳۸۱: ۵۳).

در آن سوی قلمروی ستیزه‌گرایان اجتماعی، دورکیم^{۱۰} با طرح اندیشه‌ی تقسیم کار اجتماعی و شکل‌گیری فردیت در دنیای جدید، به پررنگ شدن نقش اشتغال

1. Little, Daniel
2. Marx, Karl
3. Engels, Friedrich
4. Parsons, Talcott
5. MacKinnon, Catherine A.
6. Rubin, Gayle
7. Ritzer, George
8. Bourdieu, Pierre

۹- در این پژوهش با توجه به انتقادهای بوردیو بر مفهوم پایگاه اجتماعی-اقتصادی و نیز برخی انتقادهای فمینیستی به این مفهوم، بر آن شدیم تا در کنار جداسازی مفاهیم سرمایه‌ی فرهنگی، سرمایه‌ی اقتصادی، استقلال اقتصادی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، و خانوادگی جهت‌یاب و فرزند‌یاب، آن‌ها را جداگانه بررسی کنیم.

زنان و تأثیر آن بر خودمختاری کمک نمود. به نظر دورکیم، هر قدر کارکردهای یک جامعه تفاوت بیشتری داشته باشد، تفاوت میان اعضای آن جامعه نیز افزون تر خواهد شد (دورکیم، ۱۹۵۱: ۲۴۸). وی چنین می‌افزاید: «البته رشد فردیت در یک چنین جامعه‌ئی برای زنان و مردان به یک میزان نیست. زنان به واسطه‌ی این که کم‌تر در عرصه‌های تمایز یافته‌ی اجتماعی-اقتصادی حضور دارند و بیشتر در خانه با صورت‌های مکانیک هم‌بسته‌گی پیوند دارند، به اندازه‌ی مردان دارای فردیت نیستند.» (همان: ۲۱۶). بنا بر این دیدگاه، زنان با بیرون رفتن از فضای نسبتاً مکانیکی خانواده‌گی و وارد شدن به سپهر گسترده‌تر و اندام‌وارتر جامعه، به شخصیتی متمایز و فردیت یافته دست می‌یابند که بدین سان می‌توانند بی وابسته‌گی منفعلانه به دیگران عمل کنند. پس از به دست آوردن متغیرهای سطح کلان و با توجه به گفته‌های لیتل، اینک باید به دنبال متغیرهای سطح میانی و خردی باشیم که متغیرهای سطح کلان از راه آن بر خودمختاری اثر می‌گذارد. در این بخش، با بهره‌گیری از آرای صاحب‌نظران مکتب کنش متقابل نمادین، متغیرهای خودپنداره، خلوت شخصی، شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی، و بازتعریف زنانه‌گی را از عوامل اثرگذار بر خودمختاری زنان یافتیم.

مید و شاگردش بلومر^۱، از اندیشه‌مندانی بودند که به تفسیرهای فردی و جمعی از موقعیت توسط کنش‌گران اهمیتی ویژه می‌دادند. به گمان آن‌ها، این ذهن تفسیرگر کنش‌گران است که سرانجام جهت کنش را مشخص می‌سازد. با توجه به این دیدگاه، نوع برداشت و تفسیری که زنان از کلیشه‌های جنسیتی دارند، در کنش خودمختارانه یا منفعلانه‌ی آن‌ها تأثیری به‌سزا می‌گذارد.

زیمل نیز از نخستین کسانی است که به سهم و اهمیت بازتفسیر ذهنی افراد و تحول شخصیتی آنان پرداخته است. از دیدگاه وی، ذهن آدمی این توانایی را دارد که خود را از موقعیت‌اش جدا سازد و طرح‌واره‌های زنده‌گی خویش را نقد و ارزیابی کند (ریتزر، ۱۹۸۸: ۱۴۶).

زیمل این توانایی ذهنی را به میزان تحول شخصیتی فرد وابسته می‌داند. به سخن دیگر، هر اندازه فرد شخصیتی پیش‌رفته‌تر داشته باشد امکان فراتر رفتن از موقعیت‌ها برای وی بیشتر است. اما پرسشی که در این‌جا طرح می‌شود این است که تحول شخصیت افراد از چه عواملی تأثیر می‌پذیرد؟ زیمل عضویت در حلقه‌های فراوان روابط اجتماعی را در این تحول شخصیتی مؤثر می‌داند: «تعداد حلقه‌های متفاوتی که افراد به آن‌ها می‌پیوندند، یکی از نشانه‌های تحول فرهنگی است.» (کوزر^۲،

1. Bloomer, Herbert
2. Coser, Lewis Alfred



۱۳۷۷:۲۶۳). از دیدگاه زیمل، وابسته‌گی چندگانه به انواع حلقه‌های اجتماعی به خودآگاهی فرد کمک می‌کند: «فرد تا زمانی که با گروه محدودی تعامل داشته‌باشد، امکان‌گزینه‌ش و انتخاب راه‌های متفاوت را ندارد. اما همین که فرد از چیره‌گی حلقه‌ی کوچکی که شخصیت‌اش را در چهارچوب محدوده‌هایش اسیر می‌سازد رهایی یابد، از یک نوع ادراک رهایی آگاه می‌شود. [...] انشعاب تعلق گروهی، یک نوع احساس منحصر به فرد بودن و آزادی را بیدار می‌سازد [...] وجود شبکه‌ی حلقه‌های اجتماعی، پیش‌شرط پیدایش فردگرایی است.» (همان: ۲۶۳).

شیبوتانی در همین انگاره‌ی فکری به نقش خلوت شخصی در خودمختاری افراد اشاره می‌کند: «خودمختاری به میزان فاصله‌ی اجتماعی افراد از دیگران بسته‌گی دارد. البته هر کس نوعاً فاصله‌ئی را با دیگران حفظ می‌کند، اما برخی دیوارهایی استوار پیرامون خود بنا می‌کنند که گر چه شاید آن‌ها را صمیمی و پرتعامل بیابیم، ولی به راحتی نمی‌توان به دنیای خصوصی آن‌ها راه جست.» (شیبوتانی، ۱۹۶۱: ۳۱۴).

کوک نیز در این راستا چنین می‌نویسد: «برای دستیابی به خودمختاری، خودآفریننده‌گی، و خلاقیت، فرد باید بتواند به طور موقت از دیگران فاصله گیرد و در فضای منفرد و درونی خود به کنکاش درباره‌ی این مسائل بپردازد.» (کوک، ۱۹۹۹: ۳۵).

وستین^۱ نیز معتقد است هر گاه افراد از نظارت بر خلوت خویش ناتوان باشند، فردیت، ارزش‌های مهم شغلی، و ارتباطشان با جهان پیرامون، دست‌خوش آسیب خواهد شد. گذشته از این، خلوت به فرد امکان و فرصت ارزیابی اعمال و رفتار خود و دیگران را می‌دهد. بدین سان، جدایی فیزیکی از دیگران فرآیند خودسنجی را آسان می‌سازد (آلمن، ۲۰۱۳: ۲۳).

هم‌چنین برکین ریچ^۲، به نقش و تأثیر پراهمیت خودپنداره‌ی افراد اشاره می‌کند. به نظر او «الگوی شخصیت از یک هسته و مرکز ثقل که خودپنداره نامیده می‌شود و یک سیستم وحدت‌یافته از پاسخ‌های یادگرفته‌شده که صفات نامیده می‌شود تشکیل گردیده‌است. همان گونه که پره‌های یک چرخ به وسیله‌ی محور در وضعی ثابت نگاه داشته می‌شود، صفات نیز کاملاً تحت تأثیر خودپنداره می‌باشند.» (کریمی، برگرفته از مریدی، ۱۳۸۳: ۴۹). بدین سان، تصویری که فرد از خود دارد بر روی الگوی شخصیت خودمختار یا منفعل وی اثر می‌گذارد.

دو متغیر دیگری که در این تحقیق سنجیده‌شد، هرم قدرت در خانواده‌ی جهت‌یاب و جو هنجاری در خانواده‌ی فرزند‌یاب بود که از اندیشه‌ها و نظرات پارسونز

1. Westin, A.

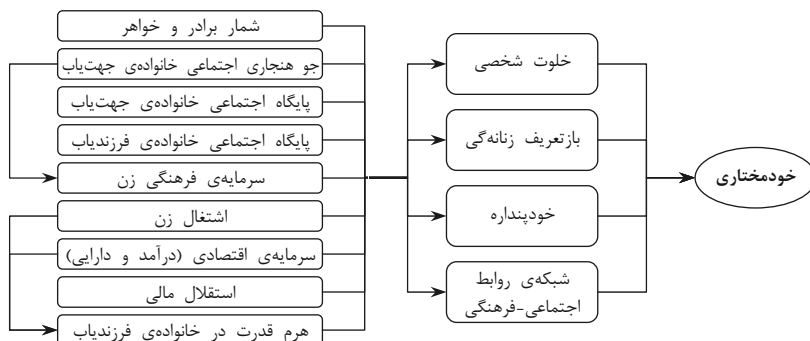
2. Breckenridge, James N.

درباره‌ی خانواده‌ی هسته‌ئی به عنوان یک نظام اجتماعی و نحوه‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی زنان الهام گرفته‌شد (روشه^۱، ۱۳۷۶: ۱۸۲). از این دیدگاه، هنجارهای جنسیتی در خانواده‌ی خاستگاه فرد (جهت‌یاب) و نیز الگوی تصمیم‌گیری در خانواده‌ی فرزندیاب (زن و شوهر) بر روی انتظارات دوسویه‌ئی که در ایفای نقش‌های جنسیتی وجود دارد تأثیر می‌گذارد. از این رو، خودمختاری نداشتن زنان می‌تواند زیر تأثیر الزام‌های نقشی آنان در عاطفی بودن و وابسته‌گی‌شان به دیگران در خانواده باشد. بر پایه‌ی این چارچوب نظری، در خانواده‌هایی که بر استقلال فردی زنان تأکید بیشتری می‌شود، استقلال و کنش خودمختارانه‌ی زنان افزایش خواهدیافت.

افزون بر متغیرهای یادشده، متغیرهای سن افراد و درجه‌ی فرزندی را نیز به عنوان متغیرهای زمینه‌ئی در نظر گرفتیم. راهنمای ما در انتخاب متغیر سن، دیدگاه‌های بوهرلر^۲، هویگ‌هورست^۳، و اریکسون^۴ بوده‌است. بنا بر نظر این پژوهش‌گران، افزایش سن بر منش، خلق و خو، و شخصیت افراد تأثیری به‌سزا دارد. (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۳: ۸۶-۸۷). هم‌چنین آدلر^۵، روان‌شناس و روان‌کاو اتریشی، از کسانی است که بر ترتیب تولد فرزندان در خانواده و تأثیر آن بر شخصیت افراد تأکید دارد (شولتز^۶، ۱۳۶۹).

مدل تحلیلی متغیرهای مؤثر بر خودمختاری

مدل تحلیلی متغیرهای مؤثر بر خودمختاری، با توجه به بررسی‌های تجربی و چارچوب‌های نظری یادشده، در نمودار ۱ آمده‌است.



نمودار ۱- مدل تحلیلی پژوهش

1. Rocher, Guy
2. Böhler, Charlotte
3. Havighurst, Robert James
4. Erikson, Erik H.
5. Adler, Alfred
6. Schultz, Duane P.



روش پژوهش

روش این پژوهش پیمایشی است. واحد تحلیل فرد، و سطح پژوهش توصیفی و تبیینی است که قصد دارد میزان و نوع رابطه‌ی هر یک از متغیرهای مستقل را با خودمختاری زنان شناسایی کند.

تعریف مفاهیم (مفهومی و عملیاتی)

۱- خودمختاری

در این پژوهش، برای خودمختاری سه بعد فردیت، خودتنظیمی، و عام‌گرایی اخلاقی در نظر گرفته‌ایم (جدول ۲).

جدول ۲- تعریف عملیاتی متغیر خودمختاری

معرف‌ها (Indicators)	خرده‌بعد (SubComponent)	بعد (Component)	سازه (Construct)
اهمیت دادن به قضاوت دیگران. نگرانی از تایید نشدن توسط دیگران. اهمیت دادن به حریم شخصی. اهمیت دادن به مدیریت زنده‌گی توسط خود تا دیگران.	ذهنی	فردیت	خودمختاری
لذت بردن از تنهایی. لذت بردن از تنها کارکردن. ترجیح تنهایی بر بودن با دیگران. عدم رضایت از کنترل توسط دیگران.	عاطفی		
صریح بودن در ابراز تمایل درونی. توانایی «نه» گفتن به دیگران. توانایی تصمیم‌گیری در امور مهم زنده‌گی. تحت تأثیر دیگران نبودن در تصمیم‌گیری.	عملی		
اهمیت دادن به تلاش فردی به جای بخت و اقبال. بالاراده دانستن خود. توانایی استدلال آوردن در برابر دیگران.	ذهنی	خودتنظیمی	
گرایش و علاقه به کسب موفقیت. گرایش به تغییر و بهبود اوضاع. استقبال از اندیشه‌های نو.	عاطفی		
ترجیح دادن فعالیت و کار بر روابط نزدیک با دیگران. داشتن برنامه برای رسیدن به اهداف. انطباق با محیط‌های جدید. ترجیح دادن پویایی بر نشستن.	عملی		
شناخت رعایت حقوق دیگران به عنوان یکی از ارزش‌های برتر اخلاقی. اهمیت دادن به مسئولیت‌پذیری در قبال دیگران.	ذهنی	عام‌گرایی اخلاقی	
ناراحت شدن از رعایت نکردن ارزش‌های اخلاقی توسط دیگران. گرایش به خدمت به دیگران. خرسندی از رعایت حقوق دیگران توسط وابسته‌گان حتا زمانی که به ضرر شخص باشد.	عاطفی		
اعتراض به عدم رعایت حقوق دیگران. مسئولیت‌پذیری. وفای به عهد.	عملی		

آ- فردیت- با بهره‌گیری از مقیاس بک، فردیت برابر با استقلال از دیگران تعریف شده‌است (هاسکی، گروندین، و کومپانیون، ۲۰۰۴: ۸۵۲).

ب- خودتنظیمی- با الهام از پژوهش چلبی (۱۳۸۱) خودتنظیمی، انتخاب اهداف زنده‌گی به صورت آگاهانه و تلاش برای دستیابی به این اهداف با کنترل و تنظیم محیط درون و بیرون خود تعریف شده‌است.

پ- عام‌گرایی اخلاقی- به معنای پای‌بندی‌های ذهنی و عملی افراد به ارزش‌های اخلاقی (مسئولیت‌پذیری، و رعایت حق و حقوق دیگران) تعریف شده‌است.

۲- جو هنجاری اجتماعی خانواده‌ی جهت‌یاب

منظور از جو هنجاری اجتماعی، ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها، و آداب و رسوم افرادی است که در بطن یک نظام اجتماعی قرار دارد. جو هنجاری اجتماعی- یک نظام اجتماعی بازتاب شخصیت کنش‌گران موجود در آن است (ویت‌روچ^۱، برگرفته از نوغانی، ۱۳۸۱: ۷۹). در تعریف عملیاتی این متغیر ابعاد زیر در نظر گرفته‌شد:

آ- ارزش‌های مسلط جنسیتی والدین- تأکید والدین بر استقلال مالی پیش از ازدواج؛ تأکید والدین بر پیروی از همسر؛ اولویت ازدواج برای دختران از نگاه والدین؛ و تأکید والدین بر تحصیل دختران.

ب- هنجارهای مسلط جنسیتی- تقسیم کار جنسیتی؛ اجازه‌ی اظهار نظر ندادن به دختران؛ نابرابری میان پسر و دختر در میزان نظارت و کنترل؛ و پای‌بندی به ازدواج سنتی دختران.

۳- بازتعریف در ارزش‌ها و نگرش‌های زنانه‌گی

زنانه‌گی تعبیری است که معنایی دوگانه دارد. نخست، به مجموعه شکل‌ها، معناها، و ارزش‌هایی فرهنگی اشاره دارد که به طور قراردادی بایسته‌ی زنان شمرده‌می‌شود. از این رو، برخی از اشکال و آرایش (پوشاک یا بزک) یا ویژه‌گی شخصی (انفعال، رمز و راز، و اغوای جنسی) به طور سنتی به عنوان نشانه‌های فرهنگی زنانه‌گی ایفای نقش کرده‌اند. دوم، زنانه‌گی به هویت جنسی و دریافتی از خویشتن اشاره دارد که سوژه‌های اجتماعی را قادر می‌سازد تا به عنوان یک زن از من خود سخن بگویند (پین^۲، ۱۳۸۲: ۳۱۵).

برداشت نخست از زنانه‌گی، برداشتی محدود و ناظر به رفتارهای ظریف و احساسی زنانه است؛ در حالی که برداشت دوم از زنانه‌گی، پهنه‌ئی گسترده از

1. Wittroch, M. C.
2. Payne, Michael



ارزش‌ها، باورها، و کلیشه‌های جنسیتی زنانه‌گی را در بر می‌گیرد. هم‌سو با برداشت دوم، بازتعریف زنانه‌گی در این پژوهش چنین تعریف می‌شود: بازاندیشی فرد در ارزش‌ها، باورها، و کلیشه‌های جنسیتی پذیرفته‌شده از سوی جامعه.

این متغیر در سه بعد فردی، شغلی، و خانواده‌گی، به شرح زیر عملیاتی شد:
آ- بعد فردی- مخالفت با احساساتی بودن، ناتوانی فکری، و ظرافت و شکننده‌گی زنان.

ب- بعد شغلی- مخالفت با اولویت نقش خانه‌داری، اولویت استخدامی مردان، و نامناسب دانستن مشاغل فنی و تخصصی برای زنان.

پ- بعد خانواده‌گی- مخالفت با اولویت مرد در تصمیم‌گیری‌های مهم زنده‌گی، مشارکت نداشتن زن در تأمین هزینه‌های زنده‌گی خانواده، و تفکیک نقش کلیشه‌ئی مادری و پدری.

۴- هرم قدرت در خانواده‌ی فرزندپاب

منظور از هرم قدرت در خانواده، همان الگوی اقتدار بین زن و شوهر و فرزندان در خانواده است (گومان، لی، و اسمیت، ۲۰۰۲: ۶). به دلیل دشواری‌های عملی کردن تعاریفی مانند اقتدار در خانواده، هنوز هم بیش‌تر پژوهش‌گران برای سنجش اقتدار روش تصمیم‌گیری بلاد و *ولف*^۱ را به کار می‌گیرند (اعزازی، ۱۳۸۱: ۸۱). در این پژوهش نیز، بر مبنای پرسش‌نامه‌ی بلاد و *ولف*، هرم قدرت با ۱۰ گویه سنجش شد.

۵- شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی

منظور از شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی، ارتباط با گروه‌ها و افرادی است که در تعامل با آنها امکان بازاندیشی و بازبینی در کلیشه‌های جنسیتی از سوی افراد، افزایش خواهدیافت. این متغیر با دو بعد زیر سنجش شد:

۱- رابطه با افراد- که دارای خرده‌ابعاد زیر است:

۱-۱- **ذهنی-** آگاهی، آشنایی، و اطلاع از اهداف و فعالیت‌های انجمن‌ها و

گروه‌های محیط زیست، جلسات مثنوی‌خوانی و از این دست؛

۲-۱- **عاطفی-** تمایل به ارتباط با افراد تحصیل‌کرده، و حضور فعال در

گروه‌ها و انجمن‌ها؛

۳-۱- **عملی-** فعالیت در گروه‌ها و انجمن‌ها.

۲- رابطه با گروه‌ها و انجمن‌ها- که دارای خرده‌ابعاد زیر است:

- ۲-۱- ذهنی- آشنایی با افراد تحصیل کرده‌ی اهل مطالعه‌ی فعال در حوزه‌های فرهنگی؛
- ۲-۲- عاطفی- گرایش به ارتباط با گروه‌ها و انجمن‌ها؛
- ۲-۳- عملی- اعتماد به این افراد، مراجعه به آن‌ها برای حل مشکلات، و رفت‌وآمد با آن‌ها.

۶- خلوت شخصی

برخی از پژوهش‌گران تعاریفی از این مفهوم را در نظر گرفته‌اند که بر انزوا و کناره‌گیری از تعامل تأکید می‌کند (آلتمن^۱، ۱۳۸۲: ۲۱). برخی دیگر به توانایی نظارت انتخابی فرد در ارتباط با دیگران توجه نشان داده‌اند (همان: ۲۲). در این نوشتار، ما در تعریفی همانند با گروه اخیر، خلوت شخصی را کیفیتی می‌دانیم که فرد در صورت داشتن آن، می‌تواند میان خود و دیگران، فاصله‌ئی ذهنی-عینی پدید آورد. با توجه به تعریفی که از خلوت داده‌ایم، این متغیر دارای دو بعد عینی (داشتن جایی برای فاصله انداختن میان خود و دیگران) و ذهنی (تمایل ذهنی فاصله‌اندازی میان خود و دیگران) است. این ابعاد، در خانواده‌ی فرزندپای و جهت‌یاب فرد، با چهار گویه سنجیده شده‌است.

۷- پایگاه اجتماعی

پایگاه اجتماعی یکی از اصطلاحاتی است که در علوم اجتماعی تعاریف متعددی از آن شده‌است. ما تعریف بیرو^۲ را از این مفهوم می‌پذیریم که معتقد است پایگاه اجتماعی جایی است که هر کس در ساخت اجتماعی اشتغال می‌کند، که ارزیابی آن با کاربرد معیارهای ارزشی و اجتماعی رایج در جامعه صورت می‌گیرد (بیرو، ۱۳۶۹: ۳۸۰). برای سنجش متغیر پایگاه اجتماعی، پژوهش‌گران شاخص‌های فراوانی را به کار برده‌اند. دانکن^۳ و پاورز^۴، سه شاخص تحصیلات، درآمد، و منزلت شغلی را به عنوان شاخص‌های پایگاه اجتماعی پیشنهاد کرده‌اند (میلر^۵، ۱۳۸۰: ۳۸۴). هولینگ‌شید^۶ نیز دو شاخص شغل و تحصیلات را معیار دانسته‌است (همان).

در این پژوهش، از آن‌جا که پژوهش‌گران در پی‌جویی‌های خود مقیاسی مطمئن برای سنجش میزان درآمد افراد به دست نی‌آوردند، شاخص هولینگ‌شید را پذیرفتند و به کار گرفتند. در شاخص دوعاملی هولینگ‌شید، بر مبنای رتبه‌بندی مشاغل در

1. Altman, Irwin

2. Bearo, Allan

3. Duncan, Otis Dudley

4. Powers, Mary G.

5. Miller, Delbert C.

6. Hollingshead, August de Belmont



جامعه‌ی آمریکا، برای ترکیب دو بعد شغل و تحصیلات، به شغل وزن ۷ و به تحصیلات وزن ۴ داده می‌شود (میلر، ۱۳۸۰:۴۰۹). از آن‌جا که این شاخص برای جامعه‌ی آمریکا طراحی شده است و در جامعه‌ی ما چنان مرزبندی‌های نسبتاً مشخصی میان رتبه‌ی منزلتی مشاغل و تحصیلات وجود ندارد، تصمیم گرفتیم در این پژوهش هر یک از ابعاد پایگاه اجتماعی را جداگانه بسنجیم. هم‌چنین، این متغیر در دو خانواده‌ی فرزندیاب و جهت‌یاب جداگانه بررسی شد.

۸- سرمایه‌ی فرهنگی

سرمایه‌ی فرهنگی به مجموعه‌ی گرایش‌ها و عادت‌های دیرپا که در طی فرآیند جامعه‌پذیری به دست می‌آید و نیز اهداف فرهنگی ارزش‌مند هم‌چون صلاحیت‌های تحصیلی و فرهیخته‌گی گفته می‌شود (نوغانی، ۱۳۸۱:۵۱). در این پژوهش، سرمایه‌ی فرهنگی زنان با میزان تحصیلات آن‌ها سنجیده شد.

۹- سرمایه‌ی اقتصادی

بنا به تعریف بوردیو، سرمایه‌ی اقتصادی دربرگیرنده‌ی میزان درآمد و دیگر منابع مالی است (نوغانی، ۱۳۸۱:۵۱). ما نیز با پیروی از بوردیو، سرمایه‌ی اقتصادی افراد را با دو بعد میزان درآمد و میزان دارایی‌های شخصی سنجیده‌ایم.

۱۰- استقلال اقتصادی

از آن‌جا که هنگام بررسی‌های اکتشافی دیده شد که برخی از زنان همسر دار، علی‌رغم داشتن درآمد و ثروت شخصی، خود را از نظر اقتصادی افرادی مستقل نمی‌دانند و برخی دیگر با وجود سرمایه‌ی اقتصادی اندک، خود را به لحاظ اقتصادی افرادی مستقل برمی‌شمردند، برای تصحیح و تکمیل متغیر سرمایه‌ی اقتصادی، بر آن شدیم تا میزان استقلال اقتصادی زنان را افزون بر سرمایه‌ی اقتصادی بسنجیم. در این پژوهش، استقلال اقتصادی افراد، به خوداتکایی آن‌ها در مسائل اقتصادی گفته می‌شود. برای سنجش این متغیر، دو گویه را به کار گرفتیم که به طور کلی تصور فرد را از خودش به عنوان فردی مستقل می‌سنجد.

روایی^۱ و پایایی^۲ (گزینش بهترین گویه‌ها)

پس از تعریف عملیاتی متغیرهای مستقل پژوهش و شناسایی معرف‌های این متغیرها، این معرف‌ها را تبدیل به گویه کردیم. شمار گویه‌های به‌دست‌آمده تقریباً دوبرابر گویه‌های پرسش‌نامه‌ی اصلی بود. در این مرحله از پژوهش:

۱- به دلیل حجم بالای پرسش‌نامه و خطر پرسش‌نامه‌زده‌گی، باید گویه‌هایی که کم‌تر مناسب بود حذف می‌شد. این کار با گفت‌وگو و مشاهده‌ی اکتشافی و نظر کارشناسان انجام شد.

۲- باید روایی گویه‌های باقی‌مانده سنجیده می‌شد. برای سنجش روایی گویه‌ها، از آزمون‌های آلفای کرون‌باخ و اعتبار سازه‌ئی (تحلیل عامل) سود جستیم. آماره‌ی آلفا برای متغیر خودمختاری با لحاظ کردن ۳۲ گویه برابر بود با ۰/۸۹۶۹. هم‌چنین، تحلیل عامل گویه‌های خودمختاری نشان می‌دهد که گویه‌های متغیر خودمختاری بر روی ۹ عامل بار یافته‌اند. در ارتباط با متغیرهای مستقل نیز مشخص شد که آماره‌ی آلفا برای میزان هرم قدرت در خانواده‌ی فرزندیاب ۰/۷۹۳۸، برای خودپنداره ۰/۷۴۶۶، برای میزان بازتعریف زنانه‌گی ۰/۸۳۴۷، برای میزان گسترده‌گی شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی ۰/۸۴۶۲، برای میزان خلوت شخصی ۰/۷۵۳۶، و برای جو هنجاری در خانواده‌ی جهت‌یاب ۰/۷۷۵۵ بوده‌است. تحلیل عامل گویه‌های این متغیرها نشان می‌دهد که گویه‌های متغیرهای میزان خلوت شخصی، میزان هرم قدرت در خانواده‌ی فرزندیاب، و میزان بازتعریف زنانه‌گی، بر روی یک عامل بار یافته‌اند. متغیر میزان گستردگی شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی و متغیر خودپنداره نیز همان گونه که پیش‌بینی می‌شد، به ترتیب بر روی دو و سه عامل بار یافتند که نشان از صحت اعتبار سازه‌ئی این گویه‌ها دارد.

روش سنجش متغیرها

به جز سنجش متغیر خودپنداره که با مقیاس /وزگود انجام شد، دیگر متغیرهای چندگویه‌ئی پژوهش با طیف لیکرت سنجیده‌شده‌اند.



جامعه‌ی آماری و حجم نمونه

جامعه‌ی آماری بررسی‌شده در این پژوهش، زنان همسر دار ساکن شهر مشهد است که شمار آنان در سرشماری سال ۱۳۷۵ برابر با ۳۹۴'۰۲۱ نفر بوده‌است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶:۲۵۵).

در برآورد حجم نمونه روش باجای‌گذاری متغیرهای کمی^۱ به کار رفت. علت کاربرد این روش، یکی این بود که متغیرهای ما کمی بود و دیگر این که شمار جامعه‌ی آماری ما دقیقاً مشخص نبود. به سخن دیگر، هر چند شمار زنان همسر دار بنا بر سرشماری سال ۱۳۷۵ مشخص بود، اما به دلیل گذشت ۹ سال از انجام این سرشماری و غیرواقعیانه‌بودن فرض ثبات شاخص رشد سالانه‌ی خام جمعیت، نمی‌توانستیم به این آمار اعتماد کنیم. از این رو، به‌ناچار از برآورد طبقه‌بندی‌شده‌ی حجم نمونه یا محاسبه‌ی حجم نمونه با روش بی‌جای‌گذاری چشم پوشیدیم و با روش باجای‌گذاری بر اساس واریانس متغیر تابع ($s^2 = ۳۹۲$) که از پیش‌آزمون دوم به دست آمده‌بود، حجم نمونه‌ی پژوهش چنین برآورد شد:

$$n \geq \frac{t^2 s^2}{e^2} \geq \frac{(۱,۹۶)^2 \times ۳۹۲}{(۲,۳۵)^2} \geq \frac{۱۵۰۵,۲۸}{۵,۵۲} \geq ۲۷۲$$

که در آن:

n حجم نمونه؛

t ضریب اطمینان (= ۱,۹۶ در سطح اطمینان ۰,۹۵)؛

s^2 واریانس متغیر تابع (= ۳۹۲)؛

و e کرانه یا دامنه‌ی خطا (= ۲,۳۵) است.

با توجه به این که معمولاً برخی از پرسش‌نامه‌ها در فرآیند گردآوری به دلایل فراوان پر نمی‌شود، شمار پرسش‌نامه‌ها را ۳۰۰ در نظر گرفتیم. تا پایان مرحله‌ی پرسش‌گری، توانستیم ۲۸۳ پرسش‌نامه را کامل پر کنیم که همین تعداد به عنوان حجم نمونه‌ی تحقیق برگزیده‌شد.

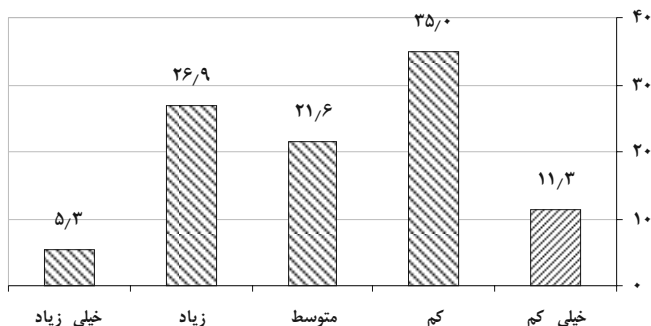
روش نمونه‌گیری

در این پژوهش، روش نمونه‌گیری خوشه‌ی چند مرحله‌ی به کار گرفته‌شد.

یافته‌های پژوهش

توصیف خودمختاری (متغیر وابسته)

یافته‌های پژوهش (نمودار ۲) نشان می‌دهد که: ۶۷/۸ درصد از زنان همسر دار ساکن مشهد، خودمختاری متوسط روبه پایین و کم‌تر از ۳۲/۲ درصد از آنان خودمختاری روبه بالا داشته‌اند.



نمودار ۲- توصیف متغیر خودمختاری

هم‌چنین در مقایسه‌ی ابعاد خودمختاری نکته‌ئی جالب توجه دیده می‌شود. زنان در بعد فردیت نمره‌ئی پایین‌تری گرفته‌اند تا ابعاد خودتنظیمی و عام‌گرایی اخلاقی. ۵۶/۲ درصد زنان نمره‌ی کم و خیلی کم در بعد فردیت داشته‌اند، در حالی که ۳۶/۴ درصد در خودتنظیمی و ۱۷/۷ درصد در عام‌گرایی اخلاقی نمره‌ی کم و خیلی کم دریافت کرده‌اند. این یافته در راستای نظرات کسانی چون چودرا^۱ و گیلیگان^۲ است که معتقد اند به‌سختی می‌توان به زنان قبولاند که داشتن حریم شخصی، فردیت، و منافع فردی لازمه‌ی زنده‌گی هر انسانی است (گیلیگان، ۱۹۸۲).

نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

با توجه به سطح سنجش هر یک از متغیرها و به‌کارگیری آماره‌های مناسب، فرضیات تحقیق آزموده‌شد و نتایج زیر به دست آمد:

- متغیرهای سن، درجه‌ی فرزندی، و مدت ازدواج، رابطه‌ئی معنادار با میزان خودمختاری ندارد.

1. Chodorow, Nancy
2. Gilligan, Carol



- متغیرهای شغل و میزان تحصیلات زن و همسر وی، رابطه‌ی معنادار، مثبت، و متوسط با میزان خودمختاری دارد. به سخن دیگر، هر چه مرتبه‌ی شغلی و تحصیلی شوهر و خود زن بالاتر باشد، احتمال افزایش میزان خودمختاری زن بیشتر خواهد بود.

- متغیرهای بازتعریف ارزش‌ها و نگرش‌های زنانه‌گی، و جو هنجاری خانواده‌ی جهت‌یاب، رابطه‌ی معنادار، مثبت، و متوسط با میزان خودمختاری دارد. این بدان معنا است که هر چه میزان بازتعریف زنانه‌گی بیشتر باشد، و هر چه جو هنجاری خانواده‌ی جهت‌یاب کم‌تر مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی باشد، احتمال افزایش میزان خودمختاری زن بیشتر خواهد بود.

- متغیرهای خودپنداره، میزان خلوت شخصی، و گسترده‌گی شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی، رابطه‌ی معنادار، مثبت، و نسبتاً قوی با میزان خودمختاری دارد. به سخن دیگر، هر چه میزان خلوت شخصی زن بیشتر باشد، هر چه شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی وی گسترده‌تر باشد، و هر چه فرد خودپنداره‌ی مثبت‌تری داشته باشد، احتمال افزایش میزان خودمختاری وی بیشتر خواهد بود.

نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره

پس از آزمون فرضیه‌ها، همه‌ی متغیرهایی که جواز ورود به آزمون رگرسیون چندمتغیره را داشتند، وارد آزمون شد. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که:

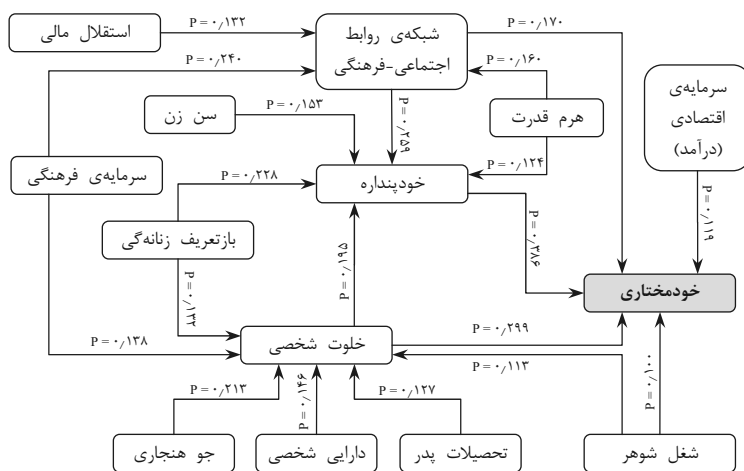
- سهم کل متغیرهای مستقل در تبیین تغییرات متغیر وابسته $R^2 = 0/614$ بوده است.

- با روش گام‌به‌گام^۱ مشخص شد که به‌ترتیب پنج متغیر خودپنداره، میزان خلوت شخصی، میزان گسترده‌گی شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی، درآمد زن، و شغل همسر بیش‌ترین سهم را در تبیین تغییرات متغیر وابسته داشته است ($R^2_{Adj} = 0/61$).

نتایج تحلیل مسیر

نتایج تحلیل مسیر نشان می‌دهد که پنج متغیر خودپنداره، شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی، خلوت شخصی، سرمایه‌ی اقتصادی (درآمد)، و شغل شوهر به صورت مستقیم تأثیری قابل‌ملاحظه بر خودمختاری دارد (نمودار ۲). با این همه:

- استقلال مالی زن، هرم قدرت، و سرمایه‌ی فرهنگی زن (سطح تحصیلات وی)، با اثرگذاری بر شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی میزان خودمختاری زنان را افزایش می‌دهد.
- سرمایه‌ی فرهنگی زن، با اثرگذاری بر شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی و خلوت شخصی بر خودمختاری تأثیر می‌گذارد. به سخن دیگر، با افزایش سطح تحصیلات زن، شبکه‌ی روابط اجتماعی وی گسترده‌تر می‌شود و میزان خلوت وی نیز افزایش می‌یابد؛ در نتیجه، بر خودمختاری او افزوده می‌شود.
- بازتعریف زنانه‌گی، متغیری است که با اثرگذاری بر خودپنداره و میزان خلوت شخصی فرد خودمختاری را افزایش می‌دهد.
- متغیر سن، خودمختاری را با اثرگذاری بر خودپنداره‌ی زن تحت تأثیر قرار می‌دهد. به سخن دیگر، با افزایش سن، خودپنداره‌ی فرد مثبت‌تر می‌شود و خودپنداره‌ی مثبت افزایش خودمختاری را در پی دارد.
- دو متغیر جو هنجاری خانواده‌ی جهت‌یاب و تحصیلات پدر، با تأثیر بر میزان خلوت شخصی فرد، بر خودمختاری اثرگذار است.



نمودار ۳- نمودار تحلیل مسیر

تفسیر یافته‌ها

با نگرش به یافته‌های آمده و نیز یافته‌های تحلیل مسیر می‌توان گفت که سه متغیر میانی مدل (خودپنداره، خلوت شخصی، و شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی) در تبیین



تغییرهای میزان خودمختاری زنان از اهمیتی شایانی برخوردار است. این متغیرها به مانند شاهراهی است که متغیرهای دیگر با اثرگذاری بر آنها بر خودمختاری زنان اثر می‌گذارد. برای نمونه، هنگامی که در بحث خودمختاری زنان این گزاره مطرح می‌شود که زنان تحصیل کرده و دانش‌آموخته خودمختاری بیشتری از زنان دیگر دارند، باید به این نکته توجه داشت که تحصیلات خودبه‌خود الگوهای کلیشه‌ئی، شخصیتی، و رفتاری زنان را تغییر نمی‌دهد؛ بلکه اثر تحصیلات به‌واسطه‌ی قرارگیری فرد در شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی متفاوتی است که احتمال بازتفسیر الگوهای شخصیتی، رفتاری، و جنسیتی را برای زن افزون می‌سازد.

بنابراین، هر گاه جامعه‌ئی بخواهد زنانی خودمختار داشته‌باشد -زنانی که مجدانه تلاش می‌کنند انسانی خودساخته، شهروندی شایسته، مادری مؤثر، و همسری توانمند باشند-، باید به ایجاد بستر مناسب فرهنگی برای دستیابی آنان به استقلال مالی و همچنین افزایش سطح تحصیلات آنان بپردازد؛ باید برای تشکیل و گسترش حلقه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی در میان زنان تلاش کند تا برای‌شان امکان آشنایی و ارتباط با افراد تحصیل کرده و متمایز فراهم آید؛ باید برای پشتیبانی از شخصیت تمایز یافته‌ی زنان (در برابر ساختار مردسالار)، به خلوت شخصی و حریم خصوصی آنان احترام گذارد؛ و باید با آموزش و نهادینه ساختن تفسیرهای متفاوت از نقش و جایگاه سنتی زنان در جامعه، امکان پیدایش و نمود خودمختاری زنان را در خانواده‌ی جهت‌یاب، و پس از آن در خانواده‌ی فرزندیاب، فراهم سازد.

منابع

- ۱- آلمن، اروین. ۱۳۸۲. *محیط و رفتار اجتماعی*. برگردان علی نمازیان. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲- اعزازی، شهلا. ۱۳۸۱. *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۳- برنان، ترزا. ۱۳۸۳. *فمینیسم روان‌کاوانه*. برگردان فرخ قره‌داغی. صص. ۱۰۵-۱۱۶ در *فصل زنان؛ مجموعه‌ی آرا و دیدگاه‌های فمینیستی*، جلد ۴، به کوشش نوشین احمدی خراسانی، فیروزه مهاجر، و پروین اردلان. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۴- بیرو، آلن. ۱۳۶۹. *فرهنگ علوم اجتماعی*. برگردان باقر ساروخانی. چاپ ۱. تهران: انتشارات کیهان.
- ۵- پین، مایکل (ویراستار). ۱۳۸۲. *فرهنگ اندیشه‌ی انتقادی؛ از روشن‌گری تا پسامدرنیته*. برگردان پیام یزدان‌جو. تهران: نشر مرکز.
- ۶- چلبی، مسعود. ۱۳۸۱. *بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران*. تهران: انتشارات مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگ، هنر، و ارتباطات.
- ۷- چلبی، مسعود. ۱۳۷۵. *جامعه‌شناسی نظم*. چاپ ۱. تهران: نشر نی.
- ۸- میلر، دلبرت. ۱۳۸۰. *راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی*. برگردان هوشنگ ناییبی. چاپ ۱. انتشارات نی.
- ۹- دویووار، سیمون. ۱۳۸۰. *جنس دوم*. جلد ۱. برگردان قاسم صنعوی. تهران: نشر توس.
- ۱۰- رفیع‌پور، فرامرز. ۱۳۷۷. *توسعه و تضاد*. چاپ ۳. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۱- ریشه، گی. ۱۳۷۶. *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*. برگردان عبدالحسین نیک‌گهر. چاپ ۱. تهران: انتشارات تبیان.
- ۱۲- زنجانی‌زاده اعزازی، هما. ۱۳۸۳. «مقدمه‌ی بر جامعه‌شناسی بوردیو». *مجله‌ی علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد* (۲): ۲۳-۳۹.
- ۱۳- شولتز، دوآن. ۱۳۶۹. *روان‌شناسی کمال*. برگردان گیتی خوشدل. چاپ ۵. تهران: نشر نو.
- ۱۴- کول، دایانا. ۱۳۸۳. هگل، مارکس، و انگلس: عوامل خانواده‌گی و تولیدی تعیین‌کننده‌ی نقش زنان. برگردان سحر سجادی. صص. ۱۵۹-۱۸۸ در *فصل زنان؛ مجموعه‌ی آرا و دیدگاه‌های فمینیستی*، جلد ۴، به کوشش نوشین احمدی خراسانی، فیروزه مهاجر، و پروین اردلان. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۱۵- کوزر، لوتیس. ۱۳۷۷. *زنده‌گی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی*. برگردان محسن ثلاثی. چاپ ۷. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۶- لیتل، دانیل. ۱۳۷۳. *تبیین در علوم اجتماعی*. برگردان عبدالکریم سروش. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی صراط.
- ۱۷- محسنی تبریزی، علیرضا، و فریبا سیدان. ۱۳۸۳. «منشأ اجتماعی بیماری افسرده‌گی زنان». *پژوهش زنان* ۲(۲): ۸۹-۱۰۲.



- ۱۸- مرکز آمار ایران. ۱۳۷۶. *سالنامه‌ی آماری کشور*.
- ۱۹- مریدی، محمدرضا. ۱۳۸۳. *بررسی میزان هویت در بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر لار و عوامل مؤثر بر آن در سال تحصیلی ۱۳۸۳* [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد]. دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲۰- نوغانی، محسن. ۱۳۸۱. *تحلیل جامعه‌شناختی موفقیت در ورود به دانشگاه* [پایان‌نامه‌ی دکترای]. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۱- هورنای، کارن. ۱۳۸۲. *روان‌شناسی زنان*. برگردان سهیل ستمی. تهران: نشر ققنوس.
- 22- Beck, A. T., N. Epstein, R. P. Harrison, and G. Emery. 1983. *Development of the Sociotropy-Autonomy Scale: A Measure of Personality Factors in Psychopathology* [Unpublished Manuscript].
- 23- Cooke, Maeve. 1999. "A space of one's own: Autonomy, privacy, liberty." *Philosophy and Social Criticism* 25(1): 23-53.
- 24- Dinnerstein, Dorothy. 1976. *The Mermaid and the Minotaur: Sexual Arrangements and Human Malaise*. New York: Harper & Row.
- 25- Durkheim, Emile. 1951. *Suicide: A Study in Sociology*. Translated by John A. Spaulding, and George Simpson. Glencoe, IL: Free Press.
- 26- Engels, Friedrich. 1970. *The Origins of the Family: Private Property and the State*. New York: International.
- 27- Ghuman, Sharon J., Helen J. Lee, and Herbert L. Smith. 2002. *Measurement of Women's Autonomy According to Women and Their Husbands: Results from Five Asian Countries*. Report 04-556, Population Studies Center, University of Pennsylvania.
- 28- Gilligan, Carol. 1982. *In a Different Voice: Psychological Theory and Women's Development*. Cambridge: Harvard University Press.
- 29- Habermas, Jürgen. 1992. Individuation through socialization: On George Herbert Mead's theory of subjectivity. pp. 149-204 IN *Postmetaphysical Thinking: Philosophical Essays* translated by William Mark Hohengarten. Cambridge, MA: MIT Press.
- 30- Husky, Mathilde M., Olivier S. Grondin, and Philippe D. Compagnone. 2004, December. "Validation de la version française du questionnaire de Sociotropie-Autonomie de Beck et collègues". *La Revue Canadienne de Psychiatrie* 49(12): 851-858.
- 31- King, Peter. 1988. *A Social Philosophy of Housing*. Oxford: Oxford University Press.
- 32- Lawson, Tony, and Joan Garrod. 1981. *Dictionary of Sociology*. London: Fitzroy Dearborn Publishers.
- 33- Mill, John Stuart. 1970. *The Subjection of Women*. London: Free Press.
- 34- Raz, Joseph. 1986. *The Morality of Freedom*. Oxford: Clarendon Press.
- 35- Reading, Hugo F. 1977. *A Dictionary of the Social Sciences*. London: Routledge.
- 36- Ritzer, George. 1988. *Contemporary Sociological Theory*. 2nd Edition. New York: Alfred A. Knopf, Inc.
- 37- Shibutani, Tamotsu. 1961. *Society and Personality: An Interactionist Approach to Social Psychology*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- 38- Simmel, George. 1977. *Neglected Contribution to the Sociology of Women*. London: Free Press.

- 39- Wallace, Ruth. 1989. *Feminism and Sociological Theory*. London: Sage Publications.
- 40- Weber, Marianne. 2003, June. "Authority and autonomy in marriage." *Sociological Theory* 21(2): 85-102.

نویسندگان

دکتر هما زنجانی‌زاده اعزازی،

دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

دانشگاه فردوسی مشهد

zandjani@ferdowsi.um.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکتری جامعه‌شناسی در دانشگاه سوربن پاریس؛

علاقه پژوهشی او در زمینه‌ی نظریه‌های جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، و مطالعات زنان است.

منصوره امیری ترشیزی،

کارشناس ارشد پژوهش‌گری

mansoreamiri@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد پژوهش‌گری در دانشگاه فردوسی مشهد؛

علاقه پژوهشی او در زمینه‌ی مطالعات زنان و مسائل اجتماعی است.